

ع. نایبخیل

خود گش بیگانه پرست

بتاریخ ۸ اپریل با تأسف خبری از شبکه تلویزیونی «آریانا» به نشر رسید که : اجمل نقشبندی ژورنالیست اسیر در نزد طالبان، به قتل رسانیده شد، یادش گرامی باد!!!

بتاریخ نهم ماه مارچ طالبان اعلام کردند که یک خبر نگار ایتالیایی به نام «دانیل ماستروجیاکومو» و دو نفر افغان هر یک اجمل نقشبندی (ژورنالیست) و سید آقا (راننده)، که ژورنالیست ایتالیایی را همراهی میکردند، نزد آنها در ولایت هلمند (ولسوالی نادعلی) اسیر، و متهم به جاسوسی هستند. افراد مذکور در زندان مربوط به «ملا داد الله» از قوماندانان ارشد طالبان زندانی بودند، در همان روز اول سید نورآقا (راننده) به جرم همکاری با مشرکین، توسط طالبان به قتل رسید.

البته این خبر در حالی به نشر میرسد که نیروهای «ناتو» از پیروزی های چشمگیری در ولایت هلمند یادآور میشوند.

وقتی که مقامات دولتی و خارجی تلاش های لازم را جهت آزادی این سه نفر اسیر به عمل نیاوردند، طالبان مانند عادت همیشگی، پس از چند روز این بار «سید آغا» راننده را «سر» بریدند. باز هم دولت، نهادهای حقوقی، نظامی «ناتو» و نماینده گی های سیاسی در آزادی یکجایی خبرنگار ایتالیایی و نقشبندی تلاش مؤثر و صادقانه نکردند. همه نیروها و تلاش صرفاً به خاطر رهایی دانیل ماستروجیاکومو بکار گرفته شدند!!!

بعد از یک سلسله تماسها و صحبت، جانبین (طالبان و دولت کرزی) به این موافقه رسیدند که ژورنالیست ایتالیایی در بدل آزادی ۵ تن از افراد طالبان که نزد دولت اسلامی افغانستان زندانی بودند، آزاد شوند، که چنین هم شد.

دولت افغانستان تحت فشار ایتالیا تن به آن معامله داد اما از بس فشار های روانی و روحی بر دولت ضعیف افغانستان زیاد است فراموش کردند، که در کنار خبرنگار ایتالیایی یک "آدم" دیگر نیز هست. آن "آدم" یک افغان و یک انسان است. و ضمناً صلاحیت آنرا نیز نداشت تا (در) بخاطر رهایی اجمل نقشبندی دو و یا سه تن از طالبان را باز هم تبادله نماید، اگر هم میتوانست، متأسفانه دیر شده بود !!!

چون موجودیت دولت فعلی در ظاهر امر تحت رهبری کرزی و پارلمان جهادی که امنیت ناپایدار و متزلزل کنونی در افغانستان را ایجاد نموده اند، متکی به حمایت نیروهای خارجی است. چنانچه محترم مصطفی دانش ژورنالیست آلمانی ایرانی تبار طی گزارشی از افغانستان، چنین یادآور شده است که:

«کرزی را امریکا رییس جمهور ساخت. در «بن» خلیلزاد بر اساس دساتیر بوش عمل میکرد. او نه شخصیت معروف و ملی بود و نه سابقه سیاسی داشت. فقط حمایت امریکا با او بود. قبل از حمله بر طالبان انتظار میرفت که امریکا حکومت خرافاتی طالبان را سقوط میدهد و حکومت تکنوکراتها را جانشین آن میسازد. اما بعداً دیده شد که امریکا برای تعویض رژیم در افغانستان هیچ برنامه قبلاً آماده شده نداشت. ازینرو از کسانی حمایت کرد که در جهاد سهیم بودند. کرزی یک مجاهد بود و مانند سایر رهبران مجاهد در قتل عام و ویرانی کابل سهم دارد. او عضو تنظیم جنگی صبغت الله مجددی بود. بدینگونه امریکا به عوض طالبان حکومت دوباره مجاهدین را نصب کرد. من از سال ۱۹۹۲ با کرزی آشنا یی دارم. مدت ده روز در کاخ ارگ مهمان رییس جمهور ربانی بودم و میدیدم که کرزی بین مجاهدین و طالبان در گشت و گزار است. امریکا نباید چنین میکرد. با انتخاب دوباره کرزی مشکل افغانستان نه تنها حل نمیگردد بلکه عمیق تر میگردد. او در دوران جهاد و در جنگهای داخلی در کنار مجاهدین بوده و نمیتواند برخلاف آنها تصمیم بگیرد. زیرا خود یکی از آنهاست. تا زمانیکه اینها صاحبان اصلی قدرت اند مشکل و بحران در افغانستان پابرجا میماند.

مثلاً میتوان جنایت دیگری را در افغانستان یادآور شد: بی تفاوتی در برابر وضع دشوار کودکان افغان است. امروز در افغانستان بیش از دو میلیون طفل گدا وجود دارد. وقتی در افغانستان سوار موتر میشوید و یا در جاده های شهر گشت میزنید، اطفال کیلومترها پشت شما میدوند تا چند سکه پولی به آنها بدهید. »

طبق گزارش مذکور : دولت افغانستان علاوه بر این که در شرایط کاملاً بحرانی ، با مرگ و زندگی دست و پنجه نرم می کند ، نه به کرامت انسانی باور دارد و نه خود را مکلف به رعایت حقوق انسانی و حقوق شهروندی می داند و نه اجازه آنر دارد. این استنتاج را نیز از عملکرد پنج ساله این دولت می توان به دست آورد. نگاه ابزاری به انسان، تنها مشکل دولت نیست، بلکه این یک امریست که از جانب نیروهای خارجی مقیم در افغانستان تأمین میگردد و دولت مجبور و مکلف است که آنرا بپذیرد و به اكمال برساند.

عدم توانمندی دولت در رفع اختلاس، رشوه، فساد اداری و اجتماعی، عدم توجه به کارمندان دولتی و باشنده گان افغانستان، باعث تنفر روز افزون مردم از رژیم دست نشانده آمریکا، گردیده است.

در وضع فعلی، دولت افغانستان با سیاست های دوگانه و دو پهلوئی خویش که درپیش گرفته و باعث گسترش زد و بندها میگردد، نه تنها گروه های مسلح که درظاهر امر در دفاع از دولت قرار دارند، بلکه دار و دسته مافیا «مواد مخدر» و سایر گروه های محلی مخالف نیز از این امر سود میبرند.

امروز در کشور ما حاکمیت و سرنوشت مردم و دموکراسی، به دست امیران هیروئین و به اصطلاح مجاهدین «سر بکف» است. در چنین اوضاع و شرایط که اکثریت اعضای شورای ملی را افراد جهادی و تولید کننده گان و تاجران هیروئین تشکیل میدهد، اینها هیچگونه علاقه به تأمین نظم و عدالت اجتماعی، مقام انسان و انسانیت ندارند و نخواهند داشت، آنها میدانند که : در صورت تأمین نظم و انفاذ قانون در کشور، این جهادیان و بنیاد گرایان به جرم اعمال غیر انسانی در مقابل مردم افغانستان، باید پاسخ دهند!

طبق آمار و گزارش ملل متحد، در زمان حاکمیت طالبان تولید هیروئین به «۸۰۰» تن و با حاکمیت آقای کرزی، رهبران جهادی و همپیمانان غربی ایشان در سال «۲۰۰۶» این مقدار به «۶۷۰۰» تن افزایش یافت!

با امکانات فروش هیروئین که دولت فعلی در اختیار دارد در تولید آن افزایش چشمگیری صورت گرفته است که در دوران طالبان این امکانات خیلی محدود بود و کشورهای غربی از طالبان، هیروئین را خریداری نمی کردند. بعد از سقوط طالبان و آمدن قوت های «ناتو» و نصب کرزی به پُست ریاست جمهوری، این بازار تجارت رونق وسیع کسب نمود و با تأسف افغانستان را در صف اول کشورهای تولید کننده مواد مخدر قرار داد.

در حالیکه دولت افغانستان و کشورهای حامی ایشان از جنایات گذشته حرف میزنند، امروز در افغانستان ما شاهد جنایات فجیع ضد بشری هستیم. در اثر بمباردمان، کشتار و انتحار، ده‌ها تن انسان از حق حیات محروم میگردند. با آنکه در افغانستان هیچوقت فرهنگ انتحار وجود نداشته است، تاکنون بیش از ۱۴۰ حمله انتحاری اجرا گردیده است. دولتهای ذینفع در مسایل افغانستان، مشکل را میدانند اما اقدامی نمیکنند! چون خود ایشان در ایجاد تشنج، دخیل اند.

اما با افسوس و درد، این حاکمان (خود گش بیگانه پرست). که به مسند قدرت تکیه زده اند چقدر عمل غیر انسانی را در مقابل اجمل نقشبندی مرتکب گردیدند

منابع استفاده شده:

۱- تلویزیون آریانا

۲- سایت خبری بی بی سی

۳- مصاحبه ژورنالیست ایرانی : مصطفی دانش

www.ayenda.org